



Deficiencies of Iran's legal system and international law in preventing international crimes: a case study of Gaza

Mohammad Saleh Taskhiri 

Assistant Professor, Department of International Law, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran
taskhiri.ms@gmail.com



Citation Mohammad Saleh Taskhiri. [Deficiencies of Iran's legal system and international law in preventing international crimes: a case study of Gaza (Persian)]. *Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)*. 2025; 22 (84): 89-120
 [10.22034/ilaw.2024.2026041.3413](https://doi.org/10.22034/ilaw.2024.2026041.3413)

Received: 27 March 2024 , Accepted: 13 August 2024

Abstract

In response to catastrophic military attacks, international law, while providing for the "international responsibility" of states, has created "international criminal liability" for the military and political leaders. These measures, which are included under the humanitarian law or the law of armed conflicts (domestic and international), are aimed at reducing the pain caused by war by limiting the use of military tools. After the attack of the Israeli military forces in the Gaza Strip, its expansion to other parts of Palestine Territory in 2023-2024, the killing of tens of thousands of civilians and the destruction of countless civilian targets, the question arose that despite the legal mechanisms for prosecuting Israeli international crimes, what Are the obstacles which cannot be prevented from committing these crimes again? This article deals with two categories of domestic and international legal obstacles for the legal prosecution of Israeli crimes from a legal perspective and with an analytical-descriptive method. According to the findings of this article, "Iran's non-membership in the Statute of the International Criminal Court", "lack of criminalization of international crimes in domestic legislation" and "non-recognition of Israel" are three factors that make Iran face problems in legal prosecution. In addition, "the weak international position of the Palestinian state", "Israel's interest in using legal tools to its military interests" (warfare) and "the lack of legal bases necessary to support the resistance" (legal convergence) are three key obstacles to prevent the aforementioned crimes. Therefore, while addressing each of the domestic and international obstacles from a legal point of view, this article has examined solutions.

Keywords

International Crimes Legal Convergence International Criminal Court Warfare Criminalization





شېرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



موانع نظام حقوقی ایران و حقوق بین‌الملل در مقابله با جنایات

بین‌المللی (مطالعه موردی غزه)

محمد صالح تسخیری ^{ID}

استادیار گروه حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران.

taskhiri.ms@gmail.com



Citation Mohammad Saleh Taskhiri. [Deficiencies of Iran's legal system and international law in preventing international crimes: a case study of Gaza (Persian)]. *Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)*. 2025; 22 (84): 89-120

[10.22034/ilaw.2024.2026041.3413](https://doi.org/10.22034/ilaw.2024.2026041.3413)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۳

چکیده

یکی از ابزارهای مقابله با جنایات بین‌المللی، کاربست ابزار حقوقی برای پیشگیری یا مجازات افراد است که مرتکب آن شده‌اند. در جنایات ارتكابی توسط رژیم صهیونیستی در غزه در سال ۲۰۲۳-۲۰۲۴، احساسات عمومی جهانیان جریحه‌دار شد و دولت‌های متعددی اقدام به استفاده از ابزار حقوقی در این راستا کرده‌اند. مقاله پیش‌رو با روشی تحلیلی-توصیفی به این سؤال پاسخ می‌دهد که چه موانعی وجود دارد که مانع از پیگرد کارآمد حقوقی جنایات ارتكابی رژیم صهیونیستی توسط ایران می‌گردد؟ در پاسخ به این سؤال، نوشتار پیش‌رو دو دسته موانع با ریشه داخلی و بین‌المللی را مدنظر قرار می‌دهد. از منظر این مقاله، عدم الحاق ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، فقدان قانون بسنده داخلی و عدم شناسایی، عواملی با ریشه داخلی هستند که ایران را در پیگرد حقوقی کارآمد با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌سازند. همچنین جایگاه بین‌المللی ضعیف دولت فلسطین، اهتمام اسرائیل به استفاده از ابزار حقوقی در راستای منافع نظامی‌اش (جنگ حقوقی) و ضعف جایگاه حق بر مقاومت در حقوق بین‌الملل، موانعی است که ایران و دیگر دولت‌ها را از کنشگری حقوقی شایسته باز می‌دارد. دستاورد و یافته این مقاله بر این ایده متمرکز می‌باشد که شایسته است ایران برای مقابله با این دسته از جنایات بین‌المللی، اقدام به قانونگذاری در خصوص جنایات بین‌المللی مبتنی بر الگوی بومی و داخلی کند (قانونی متناسب با نیازها و اقتضائات ایران) و در کنار آن ضمن اقناع دیگر دولت‌ها، اقدامات جمعی در به‌کارگیری ابزارهای حقوقی علیه اسرائیل را به‌کار بندد.

واژگان کلیدی

جنایات بین‌المللی، همگرایی حقوقی، دیوان بین‌المللی کیفری، جنگ حقوقی، جرم‌انگاری.



مقدمه

پس از وقوع عملیات هفتم اکتبر ۲۰۲۳ موسوم به «طوفان الاقصی»، رژیم صهیونیستی اقدام به حملات وسیع برضد اهداف نظامی و غیرنظامی در باریکه غزه کرد. بر اساس اطلاعات رسمی منتشر شده توسط مجموعه سازمان‌های تخصصی بین‌المللی همانند سازمان بهداشت جهانی، صندوق بین‌الملل کودکان ملل متحد (یونیسف) و سازمان خواربار جهانی (فائو) اسرائیل مرتکب اقداماتی شده است که از منظر حقوق بین‌الملل و منطق حاکم بر جامعه بین‌المللی، «جنایت بین‌المللی» به‌شمار می‌آید (UNICEF, 2024, p.7/ WHO, 2024, pp.1-3). حملات یادشده که از منظر تاریخی، موضوعی جدید به‌شمار نمی‌آید، به دلیل تکرار چندین باره در عملکرد رژیم صهیونیستی، این سؤال را برانگیخت که چرا سازوکارهای حقوقی برای مقابله با این گونه جنایات به درستی عمل نمی‌کند و مانع از تکرار آنها نمی‌شود؟

در نظام حقوق بین‌الملل، اصل بر رسیدگی به تخلفات «دولتها» در قبال نقض تعهدات بین‌المللی برخاسته از معاهدات بین‌المللی است. در نتیجه در مواردی که تعهدی قراردادی و معاهداتی توسط یک دولت نقض شود، «مسئولیت بین‌المللی» دولت ایجاد می‌شود (Crawford, 2003, pp.446-447)؛ مسئولیتی که ماهیتی مدنی دارد و مبتنی بر جبران مالی و تعهد به عدم تکرار، اقدام به ترمیم خسارات بوجود آمده می‌کند. از میانه قرن بیستم و با پایان جنگ جهانی دوم، همزمان با تأسیس دادگاه نظامی نورنبرگ و توکیو برای رسیدگی قضایی جرائم سران و مقامات سیاسی و نظامی دولتهای مغلوب، مفهوم دیگری نیز به مجموعه نظامات حقوق بین‌الملل اضافه شد تحت عنوان «جنایات بین‌المللی» (Armstead, 1997, p.746)؛ با این بیان که مفهوم جنایات بین‌المللی، با از بین بردن هسته سخت «اصل مصونیت دولتها و سران سیاسی و نظامی آن» (Kerr, 2020, pp.197-198)،

نویددهنده این بشارت بود که زین پس، در صورت ارتکاب جنایاتی که منجر به آسیب عمده به بشریت شود و موجب برانگیختن عواطف عمومی جهانی گردد، بواسطه حقوق بین‌الملل به آنها رسیدگی خواهد شد.

تجربه تشکیل محاکم بین‌المللی برای جنایات ارتكابی در یوگسلاوی، روندا و سیرالئون، در کنار آنچه که از رویه قضایی نورنبرگ و توکیو باقی مانده بود، منجر به تأسیس دیوان بین‌الملل کیفری شد. این دیوان برخلاف محاکم بین‌المللی پیشین، به مسئولیت بین‌المللی دولتها نمی‌پرداخت بلکه غرض از تأسیس آن تمرکز بر مسئولیت سران بود؛ همچنین برخلاف محاکم بین‌المللی کیفری دیگر، موقت و خاص یک کشور نبود بلکه دامنه صلاحیت آن به صورت گسترده طراحی شده بود (Bassiouni and Schabas, 2021, pp.5-7)؛ هرچند که دیوان به واسطه رسیدگی به پرونده‌ها و قضایای مختلف و دادستان دیوان با عملکردش، منجر به توسعه این صلاحیت گسترده نیز شدند.

آنچه که بیان شد، نشان از توسعه دامنه مفهوم جنایات بین‌المللی در طول یک قرن اخیر می‌باشد. در متون تخصصی به فارسی از «جرائم بین‌المللی» و «جنایات بین‌المللی» در این خصوص استفاده می‌شود. دلیل این تفاوت را می‌توان در ترجمه «Crime» جست‌وجو کرد. اگر این لفظ در حقوق انگلوساکسون ترجمه گردد، «جرائم» تعبیر کاملی است اما از آنجاکه اساسنامه و اسناد حقوق بین‌المللی کیفری بسیار وامدار متون فرانسوی است؛ لذا برخی صاحب‌نظران این واژه را از منظر حقوق فرانسه نیز مدنظر قرار داده‌اند. در حقوق فرانسه جرائم بر اساس شدت مجازات، به سه دسته خلاف (Infraction) و جنحه (Délit) و جنایت (Crime) تقسیم می‌شود؛ از این رو تعبیر جنایت بین‌المللی که حاوی جرائم شدید در حقوق بین‌الملل می‌باشد، بیش از جرائم مورد توجه قرار گرفته است (شریعت‌باقری، ۱۳۹۰، ص ۵). از آنجاکه این نوشتار نیز در چارچوب حقوق بین‌الملل نوشته شده

است و نویسندگان حقوقی بین‌المللی از این تعبیر بیشتر استفاده می‌کنند، از این‌رو تعبیر «جنایت بین‌المللی» در این مقاله استفاده شده است. این توسعه، گواه از فزونی یافتن اهمیت رسیدگی کیفری به جنایات بین‌المللی است؛ جنایاتی که شامل چهار دسته با عناوین «جنایت نسل‌زدایی»، «جنایت علیه بشریت»، «جنایت تجاوز» و «جنایت جنگی» می‌شود. با توجه آنچه که در دوران پس از وقوع عملیات طوفان الاقصی یا هفتم اکتبر توسط رژیم صهیونیستی محقق شده است، ارتکاب دو دسته جنایت نسل‌زدایی و جنایت جنگی به این دولت منسوب می‌شود. از آنجا که از یک منظر، جنایت نسل‌زدایی بخشی از جنایت جنگی است که به دلیل ماهیت و اهمیتش بصورت مستقل جرم‌انگاری می‌شود و تعاملات فراوانی میان این دو عنوان در جریان می‌باشد (Bachman, 2020, p.22)، این مقاله بیشتر بر «جنایات جنگی» تأکید دارد.

مقاله پیش‌رو به این موضوع می‌پردازد که از منظر حقوق بین‌الملل، چه موانعی در مقابل ایران وجود دارد که در پیگرد جنایات بین‌المللی رژیم صهیونیستی منجر به کندی یا عدم وصول به نتیجه می‌گردد. مقاله ضمن بررسی اثرگذاری و اثرپذیری حقوق بین‌الملل و سیاست در موضوع جنایات بین‌المللی، بر موضوع جنایات اسرائیل در فلسطین متمرکز می‌شود و از آنجا که نویسنده به دنبال تبیین اهمیت بررسی موانع حقوقی موجود و لزوم تلاش برای رفع آنها می‌باشد، برشی حقوقی به نظم حقوقی ایران برای درک عمیق‌تر از موانع آن در برابر وقوع جنایات بین‌المللی خواهد زد.

۱. اثرگذاری حقوق بر سیاست بین‌الملل

ابتدای این بحث باید به این سؤال مفروض پاسخ داده شود که در جهان کنونی، حقوق چگونه می‌تواند مقابل ناملایمات ناشی از جنگ و جنایات جنگی را بکاهد؟ این سؤال بیشتر بر ناکارآمدی حقوق بین‌الملل متمرکز

است و اساساً فایده‌مندی مباحثی همانند موضوع این نوشتار را زیرسؤال می‌برد. برخلاف تصور عامیانه از مسائل بین‌المللی، دولتهایی که قدرت سیاسی و نظامی برتر جهانی را دارند، تلاش می‌کنند تا اقدامات خود را منطبق با حقوق جلوه دهند؛ منطق اصلی این تطابق، اهمیت «حاکمیت قانون» و تلاش دولتها برای تبعیت از قانون بین‌المللی است (Kosken- niemi, 2017, pp.4-5). این قدرتها در ابتدا می‌کوشند تا منافع خود را از طریق و در قالب‌های حقوقی پیگیری کنند. به بیان روشن‌تر دولتهای قدرتمند هیچ‌گاه با اتکا به قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی خود از ابزار حقوقی غافل نمی‌مانند و تلاش می‌کنند تا با استفاده از ابزار حقوقی، منافع خود را تأمین کنند. در برخی موارد این دولتها برخلاف نفع جمعی، نفع شخصی خود را به قالب‌های حقوقی تحمیل می‌کنند همانند درج حق وتو در منشور ملل متحد، تقسیم دولتها به دارندگان تسلیحات اتمی و فاقد آن در معاهده منع اشاعه سلاح‌های اتمی یا طراحی گروه بانک جهانی به‌شیوه‌ای که ایالات متحده آمریکا به‌تنهایی امکان عقیم کردن تصمیمات را داشته باشد. در تمامی مثال یادشده (منشور ملل متحد، معاهده منع اشاعه و اسناد بانک جهانی)، ابزار حقوقی برای تأمین نفع تبعیض‌آمیز این دولتها به کاربرده شده است. این کاربست ابزار حقوقی در راستای منافع حقوقی «معافیت‌گرایی» نامیده می‌شود (Bradford & Posner, 2011, p.50).

اهمیت تطابق با حقوق در عالم سیاست بین‌الملل تا جایی است که در مواردی که این دولتها امکان استفاده از ابزار حقوقی را به‌هر دلیلی پیدا نکنند یا اینکه نهادهای حقوقی، خلاف اقدامات آنها موضعی را اتخاذ کنند، این دولتها با استفاده از «عنوان جایگزین»، برای اقدامات متخلفانه، عناوین حقوقی جدیدی خلق می‌کنند. این فن را در عالم حقوق «کاربست برچسب مجزا» می‌نامند (Nolte & Aust, 2013, p.423)؛ برای مثال دولت ایالات متحده آمریکا برای فرار از محکومیت‌های حقوق بشری، مجازات‌های

شکنجه‌وار خود را «مجازات‌های شدید» می‌نامد (Koh, 2003, pp.1484-5). همچنین این دولت، برای فرار از مسئولیت حقوقی ناشی از تجاوز، حملات تجاوزکارانه خود را «دفاع پیش‌دستانه» یا «مداخله بشردوستانه» می‌نامد. برچسب مجزا هرچند که ظاهر اقدام متخلفانه را ترمیم می‌کند اما در ماهیت حقوقی خلاف، تأثیری ندارد.

قدرت‌های بین‌المللی در مواردی که نتوانند از ابزارهای حقوقی برای پیگیری منافع خود استفاده کنند یا از تکنیک‌هایی مانند برچسب مجزا بهره‌مند شوند، اقدام به تهدید و تحقیر ابزارهای حقوقی می‌کنند. دولت آمریکا پس از بیست سال حضور نظامی در افغانستان، به دلیل مواجهه شدن با پیگیری قضایی جنایات نیروهای نظامی آمریکایی در دیوان کیفری بین‌المللی، قضات این دیوان را تحریم و مخالفتهای شدید خود را با ادامه این پرونده علناً اعلام و جنگ روانی علیه این دیوان را به بالاترین سطح خود رسانید (Ochs, 2020, p.610). روسیه نیز به‌عنوان قدرت بین‌المللی دیگر نیز به دلیل صدور قرار بازداشت رئیس‌جمهورش توسط دیوان بین‌المللی کیفری با ادعای ارتکاب جنایت جنگی، از تحریم قضات و دیگر ابزارهای سیاسی علیه دیوان استفاده کرده است.

اسرائیل نیز در همین منطق سیاسی جهانی، بشدت از پیگیری‌های حقوقی بین‌المللی ترسان است. دولت اسرائیل در فضای بین‌المللی به دنبال دو هدف «مشروعیت» و «حفظ موجودیت» خود می‌باشد و سعی فراوانی برای استفاده از ابزار حقوق بین‌الملل برای تقویت مشروعیت خود از خود بروز و ظهور می‌دهد (امیریان، ۱۳۹۵، ص ۲۶). از این‌رو این دولت می‌کوشد که اقدامات خلاف آن، تا جایی که ممکن است با محکومیت حقوقی روبه‌رو نشود. پس از وقوع جنایات این دولت علیه فلسطینیان در سال ۲۰۰۹، کمیته حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر به ریاست قاضی گلدستون اقدام به ارائه گزارشی از جنایات ارتكابی توسط نیروهای نظامی اسرائیلی کرد (Human Rights Coun-

7-5؛ (cil, 2009, pp. 5-7)؛ گزارشی که با سخت‌ترین واکنش‌های دولت اسرائیل روبه‌رو شد و گلدستون مدتی پس از انتشار گزارش اقدام به استعفا کرد. نمایندگان اسرائیل در زمان‌های مختلف اقدام به پاره کردن گزارش‌های حقوق بشری نهادهای بین‌المللی در مجامع بین‌المللی کرده‌اند. پس از طوفان الاقصی یا عملیات هفتم اکتبر، دولت آفریقای جنوبی اقدام به طرح پرونده‌ای نزد دیوان بین‌المللی دادگستری کرد و در آن مدعی شد که دولت اسرائیل مرتکب جنایت جنگی و نقض کنوانسیون منع نسل‌زدایی شده است (South Afri-ca, 2023, pa. 3). این اقدام آفریقای جنوبی با واکنش‌های شدیدی از جانب مقامات اسرائیلی و دولتهای حامی آنها روبه‌رو شد. علاوه‌براین، وضعیتی نیز در دیوان بین‌الملل کیفری علیه جنایات یک‌دهه اخیر اسرائیل درحال طی کردن مسیر قانونی است (Bensouda, 2021, p. 1).

حجم پیگردهای حقوقی نشان از خیزشی حقوقی علیه جنایات ارتكابی توسط اسرائیل است؛ موضوعی که با حمایت روزافزون نظام‌های قضایی داخلی دولتهای مختلف و استفاده از ابزارهای حقوقی بین‌المللی وارد مرحله جدیدی شده است. این روایت از اهمیت پیگردهای حقوقی و تشدید آنها، «مشروعیت» اقدامات اسرائیل را به‌شدت با آسیب روبه‌رو کرده و این دولت را وادار به استفاده از ابزارهای حقوقی برای ترمیم جنایات ارتكابی نموده است. تأثیر پیگردهای حقوقی یک مسأله دارای ماهیت سیاسی و نظامی در دو دهه اخیر اهمیت روزافزونی پیدا کرده است و با این منظر، توجه موانع پیگرد حقوقی مؤثر درخصوص اقدامات ارتكابی اسرائیل، اهمیتی سیاسی و بین‌المللی خواهد داشت.

۲. موانع داخلی پیگرد حقوقی

مبتنی بر آنچه که گفته شد، روند عمومی دولتها پیگرد جنایات بین‌المللی دولتهای دیگر می‌باشد. این پیگرد می‌تواند مبتنی بر نظام حقوقی داخلی

یک دولت باشد (همانند صدور احکام قضایی داخلی نسبت به مسببان یک حادثه) یا اینکه آن دولت مبتنی بر ابزارهای حقوقی بین‌المللی، اقدام به پیگیری یک موضوع کند. در این راستا به موانع پیگیری جنایات اسرائیل از جانب دولت جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود و این موضوع تبیین می‌گردد که چه موانعی با ریشه‌های داخلی (با اثری بین‌المللی) وجود دارد که مانع از پیگرد حقوقی جنایات اسرائیل توسط ایران می‌گردد.

۲-۱. عدم الحاق به اساسنامه رم

یکی از راه‌هایی که امکان پیگیری جنایات بین‌المللی را برای دولتها میسر می‌سازد، ارجاع پرونده جانیان به دیوان بین‌الملل کیفری است. نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در زمان مذاکرات تصویب معاهده مؤسس دیوان معروف به «اساسنامه رم» در مذاکرات حضور داشتند و ایران نیز در آخرین فرصت قانونی، اساسنامه را به امضا رسانیدند (ذاکر حسین، ۱۳۹۹، ص ۱۶)؛ با این وجود، هیچ‌گاه اساسنامه رم برای تصویب نهایی به مجلس شورای اسلامی ارسال نشد و از منظر حقوقی، ایران عضو این اساسنامه نگردید. طبق اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صرف امضا بر معاهده برای ایران ایجاد تعهد نمی‌کند و تنها زمانی ایران ملتزم به تعهدات یک معاهده می‌شود که به تصویب مجلس برسد.

این موضوع را می‌توان در چند مسأله اصلی جست‌وجو کرد. نخست اینکه دولت ایران در نگرشی نظام‌مند نسبت به این سازوکار عدالت حقوقی، خوش‌بین نبود و بنابر پیش‌بینی تقریباً درستی، امکان سواستفاده از دیوان علیه منافع ملی ایران را مدنظر قرار داشت. علت اینکه این پیش‌بینی را می‌توان درست دانست آن است که دیوان در دهه نخست عمر خود عموماً پرونده‌های دولتهای اسلامی و آفریقایی را مدنظر قرار داد (همان، ص ۱۲-۱۴) و از جنایات بین‌المللی دیگر دولتهای غربی و شرقی صرف‌نظر کرد. این روند بعد از یک دهه متوقف شد و شروع فرایند وضعیت‌ها (قضایا) و پرونده‌های

آمریکا، روسیه و اسرائیل در این دیوان ظهور رویکرد عدالت فراگیر نوید را داد.

نکته دیگر این بود که اساسنامه دیوان درخصوص جرائم بین‌المللی، نظام جزادهی متفاوتی از فقه و شریعت اسلامی را مدنظر قرار می‌داد، درحالی‌که اینگونه جنایات در شریعت اسلامی، سزادهی شدیدتری دارند و شریعت اسلامی متفاوت می‌اندیشد (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۴۷۸). علاوه براین در این دادگاه امکان سلطه قضات غیرمسلمان، تعریف متفاوت از جنایات، امکان قضاوت زنان و نظایر آن وجود دارد که محل تأمل جدی فقهی است (مهرپور، ۱۳۹۰، ص ۴۳۱). این موارد نیز منجر شد که فرایند تصویب اساسنامه رم در نظام حقوقی ایران با بی‌میلی روبه‌رو شود.

لازم به تذکر است که قانونگذار ایرانی در ماده ۱۱ از «قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت» مصوب ۱۳۹۹ مقرر کرده است که «دادستان کل کشور با همکاری وزارت امور خارجه و دفتر خدمات حقوقی ریاست جمهوری مکلف است با بهره‌مندی از ظرفیت‌های مراجع و نهادهای داخلی، خارجی و بین‌المللی، نسبت به حمایت از مردم فلسطین و سایر قربانیان نسبت به طرح شکایت و محاکمه و اجرای احکام مجازات سران جنایتکار رژیم اشغالگر صهیونیستی به‌دلیل ارتکاب جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، نسل‌کشی، جنایت تجاوز و اقدامات تروریستی در داخل و خارج از سرزمین‌های اشغالی، در محاکم ذی صلاح داخلی و خارجی و دادگاهها و دیوان بین‌المللی اقدام نماید». همچنین پیشتر قانونگذار ایرانی با تصریح به پیگیری در دیوان بین‌الملل کیفری در ماده ۳ از «قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین» مصوب ۱۳۸۷ تصریح کرده بود که «بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل، جنایات انجام‌شده در غزه، از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی می‌باشد. دولت موظف است از طریق مجامع بین‌المللی از جمله شورای امنیت سازمان

ملل متحد، موضوع محاکمه سران رژیم اشغالگر قدس را در دادگاه دیوان کیفری بین‌المللی و محاکم داخلی کشور به‌عنوان جنایتکار علیه بشریت و عاملان نسل‌کشی پیگیری نماید.» اجرای هردو مقرر فوق از یک منظر نیازمند الحاق ایران به اساسنامه رم برای پیگیری کیفری جنایات سران رژیم صهیونیستی است.

۲-۲. عدم قانونگذاری دقیق در قوانین داخلی نسبت به جرایم بین‌المللی

دومین دلیلی که ایران عملاً امکان پیگرد جنایات بین‌المللی را حداقل در محاکم داخلی خود را ندارد، عدم جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی در قوانین داخلی است. جنبش تقنین داخلی درخصوص جنایات بین‌المللی، جنبشی جهانی است و بسیاری از دولتها در طول سالیان پس از لازم‌الاجراشدن اساسنامه رم، اقدام به قانونگذاری داخلی برای جرم‌انگاری داخلی این جنایات کرده‌اند (Randhawa, 2022, p.466). فلسفه اصلی این جنبش این است که صلاحیت دیوان نسبت به جنایات بین‌المللی، «صلاحیت تکمیلی» می‌باشد؛ صلاحیت تکمیلی دیوان به این معناست که اگر یک دولت نخواهد یا نتواند به جنایات بین‌المللی اتباع یا افراد در دسترس او رسیدگی قضایی کند، دیوان برای تکمیل اراده نقصان‌یافته آن دولت اقدام به رسیدگی می‌کند (Mayans-Hermida & Holá, 2020, p.1109). برای رسیدگی قضایی ابتدائاً باید قانون داخلی جنایات بین‌المللی را جرم‌انگاری کرده باشد و در مرحله بعد، برای محاکم داخلی نیز صلاحیت قضایی رسیدگی به این جنایات را قانوناً برقرار کرده باشد (دلخوش، ۱۳۹۵، ص ۲۷۸-۲۷۹).

در ایران نقصان قانون داخلی درخصوص صلاحیت قضایی در رسیدگی به این جنایات بسیار مشهود است. نیاز به قانونگذاری تفصیلی در زمینه جنایات بین‌المللی نه‌تنها در ایران، بلکه در تمامی دولتهای حامی مقابله با این جنایات توسط جامعه حقوقی احساس گردیده است. بیش از ده دولت فارغ از تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، اقدام به قانونگذاری داخلی

کرده‌اند. این قانونگذاری تفصیلی را باید ناشی از دو موضوع دانست. نخست اینکه تعدد مصادیق جنایات بین‌المللی منجر گردیده تا قانونگذاری بسیط و کوتاه، جوابگوی نیاز حقوقی نباشد. دوم اینکه نظام‌های حقوقی داخلی به‌درستی دریافت‌ه‌اند که یک معاهده بین‌المللی به‌تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه هر دولتی مطابق اقتضائات داخلی حقوقی، نیازمند بومی‌سازی این جنایات می‌باشد؛ برای مثال بلژیک به‌دلیل وجود سابقه استعمار در کارنامه خود و سوئیس بدلیل داشتن سابقه «بی‌طرفی بین‌المللی» معطوف به نیازهای داخلی خود اقدام به جرم‌انگاری داخلی جنایات بین‌المللی کرده‌اند (Marchand, 2020, p.417). نیاز به بومی‌سازی الگوی تقنین کیفری در حوزه جنایات بین‌المللی و تنوع مصادیق آن، درخصوص نظم حقوقی ایران نیز احساس می‌شود.

ماده نهم از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تصریح می‌کند «مرتکب جرائمی که به‌موجب قانون خاص یا عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی در هر کشوری یافت شود، در همان کشور محاکمه می‌شود، اگر در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌گردد». با آنکه ماده ۹ با بینش توسعه‌صلاحیت قضایی ایران درخصوص جنایات بین‌المللی نوشته شد، اما این ماده و مواد دیگر قانون مجازات اسلامی که به‌عنوان توسعه‌دهنده صلاحیت قضایی ایران شناخته می‌شوند، از ابهام و کلی بودن بیش از حد، رنج می‌برند (پورقهرمانی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۱۳) و به‌همین دلیل هیچ‌گاه نتوانستند محمل قضایی مناسبی را برای رسیدگی قضایی به جنایات بین‌المللی سران رژیم صهیونیستی را به‌همراه بیاورند.

از این‌رو دولت و قوه قضائیه طی سالیان گذشته چندین بار لویحی برای جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی و توسعه صلاحیت قضایی ایران برای رسیدگی به این جنایات به مجلس ارائه کرده‌اند که هریک بنابردلایلی به نتیجه نرسیده است؛ این درحالیست که بر اساس قوانینی همچون ماده ۳ از قانون

«قانون الزام دولت به حمایت همه جانبه از مردم مظلوم فلسطین» مصوب ۱۳۸۷، نظام قضایی کشور مکلف به رسیدگی کیفری به جنایات سران رژیم صهیونیستی شده‌اند؛ درحالی‌که قانون لازم برای جرم‌انگاری داخلی جنایات بین‌المللی و ایجاد صلاحیت قضایی برای محاکم ایران در نظم حقوقی داخلی ایران وجود ندارد.

قانونگذار ایران با تقنین جنایات جنگی امکان ممانعت از ورود دیوان به رسیدگی قضایی جنایات اتباع خود را نیز فراهم می‌سازد (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۴۹۱) و در صورت عدم التفات به این موضوع، به دلیل فقدان قانون، امکان مداخله قضایی در امور داخلی به وجود می‌آید؛ آنچنان که در گزارش کمیته حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر که در سال ۱۴۰۳ (۲۰۲۴م) منتشر شد، تلاش گزارشگران مبنی بر این بود که اقدامات ایران در خصوص زنان را «جنایت بین‌المللی» و از گونه «جنایت علیه بشریت» معرفی کنند (Human Right Council, 2024, pa.182) تا امکان ورود نهادهای قضایی و شبه قضایی به وجود آید.

علاوه بر این، نگرش غلط در خصوص عدم امکان مجازات سران یادشده و در نتیجه بی‌فایده بودن این موضوع منجر به دلسردی و کندی در این موضوع شده است (بذار، ۱۳۹۹، ص ۲۷۹). درحالی‌که اثر این اقدامات قضایی در سطح بین‌المللی اثر تراکمی می‌باشد و صدور احکام داخلی در موضوع واحد، موجب رویه بین‌المللی در آن موضوع می‌گردد. با همین بینش برخی دولتها برخلاف اصل مصونیت دولتها اقدام به صدور احکام داخلی علیه اموال دولتی ایران کردند و بعد از یک دهه، برخلاف اصول مسلم حقوق بین‌الملل، رویه‌ای ایجاد کردند که دولتها بنابر ادعاهای مختلف از جمله حمایت از اقدامات تروریستی می‌توانند اموال دولتهای دیگر را توقیف یا ضبط و مصادره کنند (Wang, 2021, p.171). در نتیجه اقدام قضایی خصوصاً در این موارد که جمعی دولتها نسبت به آن حساسیت قضایی کافی

پیدا کرده‌اند می‌تواند عاملی برای همگرایی حقوقی و سیاسی برمحور مسأله دفاع از مظلوم شود.

۲-۳. عدم شناسایی وضعیت ناشی از اشغال

سیاست اصولی ایران در موضوع فلسطین، عدم برسمیت‌شناسی رژیم صهیونیستی است. این سیاست ناشی از نگرش کلان سیاست خارجی ایران در عدم شناسایی وضعیت «اشغال» و اشغالگری است. برخلاف نظریه «تأسیس دو دولت عربی و یهودی» که خواهان برسمیت‌شناسی توأمان اسرائیل و فلسطین و عادی‌سازی روابط است، طرح ایران در این خصوص، واگذاری تعیین تکلیف وضعیت اشغال به همه‌پرسی ملی به فلسطینیان اصیل می‌باشد؛ آنچه که تحت عنوان «طرح همه‌پرسی فلسطین» شناخته می‌شود (نامه نماینده دائم وقت ایران در ملل متحد خطاب به دبیرکل ملل متحد آنتونیو گوترش به شماره ۱۱۲۲۸۴ مورخ ۱ نوامبر ۲۰۱۹). این رویکرد اختصاص به دوران پس از انقلاب اسلامی ندارد؛ زیرا که منصورالسلطنه نماینده ایران در جلسه ملل متحد در زمان تصمیم‌گیری برای فلسطین در اظهاراتی شفاف بیان داشته بود که تعیین تکلیف باید به‌دست فلسطینیان باشد «اعم از این که آنها مسلمان باشند یا مسیحی یا یهودی، همین که این کشور آزادی خود را به‌دست آورد، اهالی آنجا پیرو هر دینی که باشند، برای اختلافی که امروز بین آنها تفرقه انداخته، راه‌حل عادلانه و منصفانه‌ای پیدا خواهند نمود و آن وقت این راه‌حل را که خود شخصاً ذینفع می‌باشند، آزادانه انتخاب و قبول می‌کنند، حسن استقبال خواهند کرد» (نورالدین کیا، ۱۳۷۷، ص ۱۵۶).

فارغ از اصولی‌بودن این سیاست، یکی از موانع برای اقدام ایران در خصوص دولت صهیونیستی و سران آن، عدم برسمیت‌شناسی آن به‌عنوان یک «دولت رسمی» است. این موضوع بویژه در دیوان بین‌الملل دادگستری و در موارد مختلفی که صرفاً مجال رسیدگی به شکایات رسمی دولتها علیه یکدیگر برقرار می‌باشد، مشهودتر است. دیوان بین‌الملل دادگستری دارای

دو دسته صلاحیت ترافیعی و مشورتی است. در صلاحیت مشورتی دیوان، سازمان‌های بین‌المللی اجازه درخواست صدور نظر مشورتی غیرالزام‌آور از دیوان درخصوص مسائل تخصصی مرتبط با خود را دارند، اما در صلاحیت ترافیعی، صرفاً دولتها اجازه دارند در اختلافات میان یکدیگر اقدام به طرح دعوا کنند (مشهدی و تسخیری، ۱۳۹۳، ص ۶۶-۶۷). از این‌رو هرگاه یک دولت علیه دولت دیگری اقدام به طرح پرونده کند، ابتدائاً لازم است «موجودیت» آن را به‌عنوان دولت مستقل برسمیت بشناسد.

این دلیل ریشه داخلی دارد و جزء عوامل بین‌المللی به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا که سیاست خارجی هر کشور مبتنی بر منافع ملی و آرمان‌های ملت خود شکل می‌گیرد. به بیان روشن‌تر، به رسمیت شناختن یک موجودیت به‌عنوان دولت، عملی داخلی با اثری بین‌المللی است (Badarin, 2020, pp.3-4). ایران در مواردی که نیاز به پیگیری حقوقی مسائل مرتبط با اسرائیل و فلسطین وجود دارد، از طریق دولتهای دیگر و با واسطه پیگیری می‌کند تا در دام «برسمیت‌شناسی» اسرائیل نیفتد. از این‌رو بود که با وجود اینکه درخصوص نقض کنوانسیون منع و مجازات جنایت ژنوسید توسط اسرائیل، به دلیل عضویت توأمان ایران و اسرائیل در این کنوانسیون، ایران می‌توانست مستقیماً علیه اسرائیل در دیوان بین‌الملل دادگستری طرح دعوای ترافیعی کند، اما برای گریز از دام برسمیت‌شناسی، ترجیح داد تا دولت دیگری (آفریقای جنوبی) اقدام به طرح این پرونده در دیوان کرده و ایران صرفاً به ابراز حمایت سیاسی خود را از اقدام حقوقی صورت گرفته بسنده کند.

ایران حتی در استماع عمومی دیوان بین‌الملل دادگستری درخصوص نظریه مشورتی «پیامدهای حقوقی ناشی از سیاست‌ها و عملکرد اسرائیل در سرزمین‌های اشغال فلسطین» با ارائه بیانیه‌ای تفصیلی، تصریح کرد که صدور بیانیه درخصوص این نظر مشورتی به هیچ وجه به معنای شناسایی اسرائیل به‌شمار نمی‌آید (Oral Statement, 2024, p.17). این نظریه در

■ موانع نظام حقوقی ایران و حقوق بینالملل در مقابله با جنایات بینالمللی (مطالعه موردی غزه)

مقام صلاحیت مشورتی دیوان بود و برخلاف صلاحیت ترافعی، حضور دولت ایران در جلسه استماع، به معنای شناسایی دولت مقابل ارزیابی نمی شد، بویژه اینکه دولتها و سازمانهای بینالمللی متعددی اجازه اظهارنظر یافته بودند تا نظرات کارشناسی خود را ارائه کنند؛ با تمامی این تفصیلات، ایران در بیانیه ارائه شده اش تصریح به رویه همیشگی خود در خصوص عدم شناسایی اسرائیل کرد.

۳. کاستی های نظام حقوق بین الملل

در ساحت حقوق بین الملل کاستی هایی وجود دارد که با رفع بخشی از آن، امکان مقابله با جنایات بین المللی توسط رژیم صهیونیستی بیش از پیش میسر خواهد شد. هرچند که بخشی از سازوکارهای حقوقی بین المللی در حال حاضر بویژه در سازوکارهای حقوق بشری و گزارشگران حقوق بشر ملل متحد پس از عملیات طوفان الاقصی بشدت علیه اسرائیل، اقداماتی را به سرانجام رسانیده اند که آثار آن با فاصله آشکار خواهد شد، اما برخی از ظرفیت های حقوق بین الملل به دلایلی دچار نقصان شده اند؛ دلایلی همچون ضعف جایگاه بین المللی دولت فلسطینی، اقدامات مبتنی بر جنگ حقوقی توسط اسرائیل و کاستی در ادبیات حقوقی حمایت کننده از حق های فلسطینیان. در این قسمت به کاستی های حقوق بین الملل در این موضوع پرداخته خواهد شد.

۳-۱. تأثیر وضعیت خاص دولت فلسطین بر پیگیری های بین المللی

پس از اتمام جنگ جهانی دوم و در چارچوب سازمان ملل متحد، تصمیم گیری در خصوص فلسطین به عنوان سرزمین تحت قیمومت بریتانیا در ۲۷ آوریل ۱۹۴۷ به کمیته ای مستقل سپرده شد تا راه حل های حقوقی اتمام وضعیت قیمومت را ارائه کند. دو راه حل نهایی کمیته به صورت تشکیل دو دولت عربی - یهودی و تشکیل دولت فدراتیو با دو ایالت یهودی و عربی

به مجمع عمومی سازمان ملل پیشنهاد شد (دهقانی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲۰). مشروعیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی مبتنی بر اساسنامه و معاهده مؤسس آن سازمان سنجیده می‌شود. در این راستا، مجمع عمومی در اقدامی خلاف صلاحیت‌های مندرج در منشور ملل متحد اقدام به تصویب قطعنامه‌ای بی‌سابقه در خصوص تقسیم سرزمین فلسطین به دو بخش اسرائیلی و فلسطینی کرد. هرچند که بعدها نویسندگان حقوقی تلاش کردند تا برای عبور از این ایراد «اساسی»، عبارات قطعنامه مجمع عمومی را صرفاً «پیشنهادهات» مصوب مجمع ارزیابی کنند (Hammond, 2010, p.4) اما این قطعنامه که به قطعنامه ۱۸۱ یا «قطعنامه تقسیم» معروف است با ۳۳ رأی موافق، ۱۳ مخالف و ۱۰ رأی ممتنع در حقیقت سرزمین عربی را به ساکنان جدیدش بخشید و مبنایی حقوقی برای دولت نوخاسته بوجود آورد. فارغ از فقدان مشروعیت حقوقی تصمیم مجمع عمومی، اسرائیل به دلیل فقدان عناصر تشکیل‌دهنده دولت یعنی سرزمین واقعی و جمعیت اصیل همواره برای نمونه استثنایی از دولت شناخته می‌شود و اساتید حقوق بین‌الملل در زمان بحث از عناصر تشکیل‌دهنده دولت، به دلیل وجود نقصان‌های مشهود در تشکیل دولت اسرائیل، صرفاً رأی مجمع را به عنوان عامل انحصاری موجد و مؤسس دولت اسرائیلی برمی‌شمارند (Crawford, 2006, pp.48 & 431) و از غور در وضعیت نابہ‌سامان این دولت تحمیلی و جعلی گریز می‌کنند. با تمامی این تفصیلات، از ۱۹۴۵ میلادی تاکنون وضعیت دولت اسرائیل به دلیل حمایت‌های سیاسی، با مشکل خاصی روبه‌رو نشده است اما این موضوع در طرف فلسطینی در وضعیت بغرنجی به سر می‌برد. پس از اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها اولین موجودیتی که توانست ویژگی‌های یک «سازمان آزادی‌بخش» در حقوق بین‌الملل را کسب کند، «سازمان آزادی‌بخش فلسطین» بود. بر اساس حقوق بین‌الملل، موجودیتی که دارای تشکیلات و ساختار فرماندهی باشد و بتواند از طرف مردمانی نمایندگی

پیدا کند، می‌تواند از صلاحیت‌هایی نظیر دولت در فضای بین‌المللی بهره‌مند شود (Olalia, 2005, p.3). این سازمان آزادی‌بخش فلسطین که از جنبش فتح شکل گرفته بود، به تدریج توانست طرف مذاکرات اسرائیلی - فلسطینی قرار بگیرد.

در سال ۱۹۷۴ دولتهای عضو مجمع عمومی ملل متحد، وضعیت «ناظر» را به این سازمان اعطا کردند و با این اقدام، این دولت را به عنوان «نماینده مردمان فلسطینی» به رسمیت شناختند (Silverburg, 1977, p.373). مجمع عمومی پس از این در قطعنامه‌های ۴۷/۱۷۶ و ۴۷/۱۷۷ مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۸۸ از تعبیر «دولت فلسطین» به جای «شورای ملی فلسطین» (Palestine National Coucile) یا همان سازمان آزادی‌بخش فلسطین استفاده کرد تا تلویحاً ارتقای جایگاه بین‌المللی این سازمان را اعلام کرده باشد. آخرین اقدام کلیدی مجمع تصویب قطعنامه ۶۷/۱۹ در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۲ بود و عضویت «ناظر» فلسطین را به عضویت «دولت ناظر غیرعضو» تغییر داد. عملاً با این مصوبه فلسطین شکل دولت ملی را برخوردار شد و برای اقداماتی که دولت رسمی اجازه انجام آن را در فضای حقوق بین‌الملل پیدا می‌کرد، مجوز حقوقی دریافت کرد. پس از این دولت فلسطین اقدام به کنشگری در سطح بین‌المللی در قالب دولت فلسطین کرد و با عضویت به عنوان دولت عضو در یونسکو و همچنین عضویت در اساسنامه رم دیوان بین‌المللی کیفری و ارجاع وضعیت جنایات اسرائیل به این دیوان از وضعیت تازه کسب کرده خود کمال استفاده را کرد (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۸).

با این حال، وضعیت دولت فلسطین از دو مانع هنوز رنج می‌برد؛ یک مانع خارجی و یک مانع داخلی که هردو بر وضعیت بین‌المللی این دولت اثرگذار هستند. مانع خارجی، عدم برسمیت‌شناسی دولت فلسطینی و تلاش برای حذف آن است. پس از کنفرانس اسلو و شرم‌الشیخ، دولت فلسطین به رهبری فتح موجودیت اسرائیل را رسماً پذیرفت و قبول کرد که

فرایند «خلع سلاح» را آغاز کند و از مقابله مسلحانه دست بردارد (Fisch-er, 2021, p.2)؛ در مقابل اسرائیل نیز پذیرفت مقدمات پذیرش فلسطین را فراهم کند. این وعده اسرائیل هیچ‌گاه به عمل نرسید و روزبه‌روز، اقدامات اشغال‌گراانه اسرائیل توسعه پیدا می‌کرد تا جایی که جنبش فتح به شکست ایده دو دولتی پی‌برد. این پی‌بردن دیر هنگام منجر شد تا عملاً در کرانه باختری موجودیت دولت فلسطین در حد یک سازمان کوچک بدون حاکمیت باقی بماند (Greenstein, 2020, p.78) و عملاً اسرائیل حاکمیت خود را گستراند؛ درحالی‌که اسرائیل وعده پذیرش دولت فلسطینی را داده بود. همچنین در طول زمان و با روی کار آمدن جناح افراطی اسرائیلی در ساختار سیاسی، عملاً پذیرش ایده دو دولتی به کوچ اجباری اما تدریجی فلسطینیان تغییر پیدا کرد.

مانع داخلی نیز مولود همین روند بدعهدی طرف اسرائیلی بود. دیگر سازمان‌های آزادی‌بخش با رهبری حماس که به شکست ایده دو دولتی پی‌برده بودند، بر اساس انتخابات پارلمانی توانستند قدرت سیاسی را بدست بگیرند؛ قدرتی که در باریکه غزه به‌دست حماس رسید و حاکمیت این جناح سیاسی را گستراند. در این زمان، فتح تحولات جدید را نپذیرفت و کرانه باختری را در اختیار خود و تحت حاکمیت اسرائیلی نگه‌داشت. از این زمان به‌بعد، انشقاق داخلی پدید آمد و عملاً «نماینده‌گی واقعی و ملی» دولت فلسطینی مورد تردید واقع شد و پس از مدتی، این ادعا مطرح شد که هیچ‌گروه فلسطینی امکان ادعای نمایندگی تمامی مردمان فلسطین را نخواهد داشت (Johannsen et al., 2011, p.4). ثمره این اختلاف داخلی، منفعت اسرائیلی - آمریکایی بود که وجود دولت ناتوان فلسطینی را مولود تنش‌های داخلی نشان می‌داد.

راهبرد حقوقی دولت فلسطین، عضویت در معاهدات خصوصاً معاهدات مرتبط با حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است و این دولت تلاش

کرده است تا در پیگیری حقوقی نسبت به منافع خود جدیت نشان دهد (Sakran, 2019, pp.109-115)، اما عدم برسمیت‌شناسی دولت فلسطین توسط طرف اسرائیلی به عنوان راهبردی اساسی و نزاع داخلی میان گروه‌های فلسطینی، منجر شده است تا برخی سازوکارهای حقوقی بین‌المللی نتواند به کمک فلسطین برای مقابله با جنایات اسرائیلی بیاید؛ بویژه اینکه دولت فلسطین و اسرائیل در بیش از سی معاهده جهانی، عضویت همزمان دارند و دولت فلسطین امکان بازخواست حقوقی مبتنی بر این معاهدات نسبت به طرف اسرائیلی را داراست.

مهم‌ترین معاهداتی که فلسطین و اسرائیل توأمان عضو آن هستند، معاهدات حقوق بشر دوستانه یا حقوق جنگ می‌باشد. تفاوتی ندارد که اسرائیل دولت فلسطینی را برسمیت‌شناسد یا آن را بخشی از ساکنان خود تلقی کند؛ زیرا که حقوق بین‌الملل معیارها و سنجه‌های حقوق جنگ را حاکم بر مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی می‌داند و اقدامات اسرائیل مبتنی بر بسیاری از این معیارها و سنجه‌ها، عنوان «جنایت جنگی» به خود می‌گیرد (Poissonnier & David, 2020, p.19)، اما آنچه که باقی می‌ماند و عدم برسمیت‌شناسی دولت فلسطینی مانع آن می‌شود، پذیرش طرف اسرائیلی برای اجرای قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی است و این به فرار سیاست از حقوق و تفاوت «باید»‌ها از «هست»‌ها بازمی‌گردد.

۳-۲. جنگ حقوقی بلندمدت علیه گروه‌های فلسطینی

قریب به دو دهه است که رژیم صهیونیستی و حامیان سیاسی آن با درک درست از نیازهای این رژیم برای ادامه اقدامات نظامی، اقدام به طراحی مجموعه‌ای از تدابیر حقوقی کرده‌اند تا بتوانند به واسطه آنها به اهداف سیاسی و نظامی خود راحت‌تر نائل شوند. این رویکرد در حقوق بین‌الملل، «جنگ حقوقی» نامیده می‌شود. جنگ حقوقی یعنی به کاربردن ابزارهای حقوقی برای وصول به اهداف و راهبردهای سیاسی، نظامی و اقتصادی

(Fazaeli & Kosary, 2021, p.201). از این رو جنگ حقوقی به عنوان یک قطعه از پازل سیاست‌های کلی یک کشور تعریف می‌شود و بخشی از توان و سرمایه یک دولت را به خود جذب می‌کند.

رژیم صهیونیستی همواره به خاطر به کار بردن ابزار زور نظامی علیه فلسطین و گروه‌های فلسطینی مورد انتقاد سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری بوده است (High Commissioner for Human Rights, 2024, pp.9-11). از این رو اسرائیل برای فراهم کردن تکیه‌گاه و مستمسک حقوقی توجیه‌کننده عملکردش، دو دسته از اقدامات را در عالم حقوق بین‌الملل صورت داد. نخست اینکه در سطح داخلی (قانونگذاران دولت‌های همسو) یا سطوح بین‌المللی (همانند سیاست‌گذاران و قانونگذاران اتحادیه اروپا)، حامیانش را به درج نام گروه‌های فلسطینی در فهرست گروه‌های تروریستی ترغیب کرد (European Parliament, 2023, p.3). مهم‌ترین نتیجه ناشی از این اقدام این بود که هرگونه اقدام نظامی اسرائیل علیه فلسطینیان، تحت قالب «جنگ علیه تروریسم» شناخته شد و در ادبیات حقوقی حامی اسرائیل، اقدامات نظامی اسرائیل علیه «گروه‌های فلسطینی» نیز به عنوان جنگ علیه «گروه‌های تروریستی فلسطینی» صورت‌بندی گردید (Greenland et. al, 2024, p.2). جنگ علیه تروریسم، همان عنوانی بود که ایالات متحده آمریکا و نیروهای ائتلاف بواسطه آن توانستند توجیهی حقوقی برای حمله به عراق و افغانستان فراهم کنند. اسرائیل نیز از این ابزار برای کاهش فشارهای حقوقی علیه خود استفاده کرد.

دومین اقدام اسرائیل و دولتهای همسوی آن، تلاش برای تنزل از جایگاه بین‌المللی گروه‌های مقاومت در ساختار حقوق بین‌الملل می‌باشد. همان‌طور که پیشتر توضیح داده شد، در یک کشور یا سرزمین تحت اشغال خارجی، سازمان‌های نظامی که دارای تشکیلات منسجم باشند و بتوانند از مردمان خود نمایندگی کنند، می‌توانند از برخی صلاحیت‌های بین‌المللی

یک دولت بهره ببرند. مقامات سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا بویژه پس از عملیات هفتم اکتبر یا طوفان الاقصی با تکرار این جمله که «حماس نماینده مردم فلسطین» نیست، خط روایتی را آغاز کردند که نتیجه آن، از بین رفتن وصف «سازمان آزادی بخش» از گروه‌های فلسطینی بود. این جمله در بیانیه‌ها و مصوبات اتحادیه اروپا که دارای ۲۷ دولت عضو هست، نیز تکرار شد (European Parliament, 2023, p.3). «تروریستی معرفی کردن حماس و دیگر گروه‌های نظامی فلسطینی» و «فقدان ویژگی نمایندگی مردم»، ابزارهای حقوق بین‌المللی اسرائیل و حامیان آن علیه حماس و دیگر گروه‌های آزادی‌بخش فلسطینی به‌شمار می‌آید. موضوعی که دولت فلسطینی برخاسته از جنبش فتح نیز به دلیل اختلاف با حماس، به آن دامن می‌زند. علاوه بر این، دولت اسرائیل تلاش کرده است با عضویت در سازمان‌های بین‌المللی مختلف، تربیت حقوقدانان و تقویت نهادهای حقوقی حامی خود در مجموعه‌های مختلف حقوقی، ادبیات حقوقی حامی اسرائیل را تقویت کند؛ برای مثال در مجموعه موسوم به «حقوق بین‌الملل عرفی بشردوستانه» که نتیجه تألیف جمعی ده‌ها تن از حقوقدانان بین‌المللی است، نویسندگان اسرائیلی و حامیان آنها کوشیده‌اند تا مثال‌های متعددی از اقدامات نظامیان اسرائیلی، کدهای رفتاری نظامی اسرائیل و احکام دادگاه‌های اسرائیل درخصوص جنگ را به عنوان الگوی رفتاری صحیح از جنگ و حقوق بشردوستانه ترویج کنند (Henckaerts, 2005, p.36 & 140)؛ حال آنکه در عرصه عمل، اسرائیل در ارتکاب جنایات بین‌المللی بویژه جنایات جنگی، دارای سوءعملکردهای بی‌شماری است و این پیرایش، چیزی از واقعیت‌های رنجبار عملکرد اسرائیل در چنددهه گذشته نمی‌کاهد.

۳.۳. جایگاه حق بر مقاومت در نظام حقوق بین‌الملل

آنچه در عنوان قبل بیان شد برشی از اقدامات حقوقی بین‌المللی بود که گویای اهمیت این حوزه از دانش بشری برای پیشبرد اهداف غیرحقوقی

است؛ موضوعی که عموماً در جبهه حامیان حقوقی فلسطین مغفول مانده است. تلاش برای درج معیارهای منطبق با اقدامات گروه‌های فلسطینی در اسناد بین‌المللی و داخلی، صدور بیانیه‌های جمعی دولتی به نفع فلسطین حاوی هنجارهای حقوقی حامی آرمان فلسطین، ارائه دعاوی حقوقی در مراجع بین‌المللی و به‌ویژه قانونگذاری داخلی به حمایت از فلسطینیان از اقدامات مهمی است که اثر فراوان در ممانعت اسرائیل در استمرار جنایات بین‌المللی دارد.

از موضوعاتی که در عالم حقوق بین‌الملل وانهاده شده است، موضوع «حق بر مقاومت» می‌باشد. حقوق بین‌الملل در زمانی که یک دولت علیه دولت دیگر متوسل به زور نظامی شود، از «حق بر دفاع مشروع» سخن می‌آورد (Bowett, 2009, p.182). این حق صراحتاً در ماده ۵۱ منشور ملل متحد و بسیاری از اسناد بین‌المللی درج شده است. حق دفاع مشروع برای عقب راندن یک نیروی نظامی خارجی به پشت مرزهای رسمی بین‌المللی است، اما راه حل حقوق بین‌الملل برای کشوری که در وضعیت اشغال به سر می‌برد، «حق بر مقاومت» تا از بین بردن سلطه نظامی خارجی می‌باشد. این موضوع در خصوص فلسطین نیز صدق می‌کند و در آثار نویسندگان حقوقی نیز منعکس شده است (Roberts, 2017, p.49). وضعیت اشغال خارجی در خصوص فلسطین، وضعیت منحصر به فردی است زیرا در فلسطین، «اشغال مستمر و بلندمدت» در جریان است و همین عنصر بر اهمیت فزون‌تر امکان کاربست تسلیحات ضد نیروی اشغالگر در قالب «حق بر مقاومت» ایجاد می‌کند.

حق بر مقاومت مبتنی بر حق تعیین سرنوشت است. حق تعیین سرنوشت در حالتی که دولت ملی برقرار باشد، به صورت حق بر مشارکت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ظاهر می‌شود (Awawda, 2018, p.26)، اما در جایی که دولت ملی حکومت نکند و دولت حاکم، استعمار

یا اشغال خارجی باشد، حق بر تعیین سرنوشت به اتباع یک کشور اجازه می‌دهد تا دست به سلاح برده و حاکمان خارجی را از خاک یک کشور خارج سازند. این تفسیر از حق بر تعیین سرنوشت توسط اسناد و نهادهای بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است (HRC, 1994, pa.3/ CERD, 1996, pa.7). در نتیجه «دفاع مشروع» درخصوص دفاع یک دولت مستقل علیه یک دولت اشغالگر یا مهاجم می‌باشد اما «مقاومت»، در مواردی است که دولت ملی بر سر کار نمی‌باشد و مقاومتی علیه نیروی اشغالگر خارجی حاکم بر سرزمین دیگری صورت می‌پذیرد.

در قضیه فلسطین، تفسیر دولت ایران اینست که تمامی اراضی فلسطین متعلق به فلسطینیان است و حضور اسرائیل تماماً اشغالگری است. این موضوع در نظر نهادهای بین‌المللی و عموم دولتها متفاوت می‌باشد؛ با این بیان که دولتهایی و سازمان‌های بین‌المللی، در رأس آنها سازمان ملل و اتحادیه اروپا، که قائل به تشکیل دو دولت عربی-یهودی هستند، مرزهای قطعنامه تقسیم موسوم به «مرزهای ۱۹۴۷» را مرز دو دولت فلسطینی و اسرائیلی می‌دانند و حضور اسرائیل در سرزمین‌های فراتر از مرزهای ۱۹۴۷ را در اسناد خود رسماً «اشغال» معرفی می‌کنند و سرزمین‌های تحت سلطه اسرائیل فراتر از مرزهای یادشده را «سرزمین‌های اشغالی» می‌دانند (UNGA Res-olution, 2012; European Union Statement, 2020). این موضوع به تبع موضع‌گیری‌های رسمی در متون حقوقی نیز پذیرفته شده است (Reynolds, 2023, p. 104). حتی با عدول از تفسیر ایرانی از مسأله اشغال فلسطین، در فرض پذیرش تفسیر عموم دولتها و سازمان‌های بین‌المللی، همچنان عنوان «اشغال مستمر» بر وضعیت فلسطین حکم فرماست.

آنچه که اهمیت دارد اینست که حق بر مقاومت نیازمند پرداختن تفصیلی در اسناد بین‌المللی است تا ضمن تولید ادبیات و ابزار حقوقی حامی فلسطین، بتواند زوایای این حق را بیش از پیش روشن سازد. از آنجاکه در حال

حاضر، فلسطین تنها کشور تحت اشغال خارجی مستمر است، دولتها اهتمام جدی به صدور چنین سندی نمی‌کنند. سازمان همکاری‌های اسلامی نیز به دلیل تمایل دولتهای عربی برای برقراری رابطه رسمی میان اسرائیل و آنها و همچنین مراودات مالی فراوان میان دولتهای غیرعربی مسلمان با اسرائیل (بابایی و میریوسفی، ۱۴۰۱، ص ۷۹)، در پیگیری مسأله فلسطین دچار لنگش است.

در چنین فضایی لازم است تا دولت ایران به همراه دولتهای همسو مسلمان و غیرمسلمان که پس از جنگ هفتم اکتبر به حمایت از فلسطینیان علناً موضع‌گیری کرده‌اند، اقدام به صدور اسنادی بین‌المللی در حمایت از حق بر مقاومت کند؛ بویژه اینکه فلسطین در اشغال عادی به سر نمی‌برد بلکه از منظر حقوق بین‌الملل، وضعیت «اشغال مستمر» در این سرزمین برقرار است. در زمان نگارش این، پنج دولت آفریقایی جنوبی، بولیوی، بنگلادش، جیبوتی و جمهوری قمر، وضعیت اسرائیل را به دیوان بین‌الملل کیفری ارجاع داده‌اند و پس از طرح دعوای نقض کنوانسیون منع نسل‌زدایی در دیوان بین‌الملل دادگستری، نیکاراگوئه به عنوان ثالث وارد دعوا شده و دولت ایرلند نیز تمایزش برای ورود علیه اسرائیل را اعلام رسمی کرده است. این تعداد از دولتها، نشان از آمادگی برای اقدام حقوقی اولیه به نفع فلسطین است؛ اقدامی که در مراحل ثانویه امکان توسعه در کمیت دولتها و کیفیت محتویات دارد.

نتیجه

ابعاد حقوقی مسأله فلسطین در سطح داخلی و بین‌المللی بسیار گسترده است. این نوشتار بر کاربردن ابزار حقوقی برای مقابله با جنایات اسرائیل و تلاش برای کاهش سطح جنایات احتمالی در آینده تمرکز کرده است. جنایات بین‌المللی شامل چهار دسته جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت،

نسل‌زدایی و جنایت تجاوز می‌باشد که درخصوص عملیات هفتم اکتبر یا طوفان الاقصی، جنایت جنگی و نسل‌زدایی مورد ادعا قرار گرفته است. پیگیری جنایات بین‌المللی اثری فراحقوقی دارد و بر اساس شواهد متعددی که در این مقاله مورد اشاره قرار گرفت، مهم‌ترین ساحتی که پیگیری حقوقی بر آن اثر می‌گذارد، عرصه سیاسی - نظامی است. از این‌رو دولتها در عرصه داخلی و سطح بین‌المللی می‌کوشند تا برای اثرگذاری سیاسی و نظامی، از ابزارهای حقوقی استفاده کنند. در این نوشتار موانع حقوقی که مقابله مؤثر با جنایات بین‌المللی در سطح داخلی (حقوق ایران) و بین‌المللی (حقوق بین‌الملل) را با مانع را روبه‌رو می‌سازد، مورد بررسی قرار گرفت.

در سطح داخلی، نخستین مانعی که ریشه در حقوق و سیاست داخلی دارد، عدم تصویب معاهده مؤسس دیوان بین‌الملل کیفری (اساسنامه) است. پیوستن به اساسنامه دیوان هرچند اثری بین‌المللی دارد اما ریشه در عوامل داخلی دارد و به ساحت حقوق بین‌الملل بازمی‌گردد. علاوه‌براین، سیاست عدم برسمیت‌شناسی اسرائیل نیز مانع از پیگیری‌های قضایی و غیرقضایی علیه رژیم صهیونیستی شده است؛ زیرا که در بسیاری از سازوکارهای بین‌المللی، صرفاً دولتها حق طرح ادعا و شکایت و کنشگری را دارند و حضور ایران در آنها به معنای شناسایی ضمنی «دولت اسرائیل» توسط «دولت ایران» می‌باشد. علاوه بر دو مورد یادشده، فقدان قانون داخلی درخصوص جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی و ایجاد صلاحیت قضایی برای رسیدگی به جنایات سران نظامی و سیاسی خارجی، مانع از ورود قضایی محاکم داخلی به ادعاهای مرتبط با جنایات بین‌المللی شده است.

در حوزه حقوق بین‌الملل، روند تدریجی کسب جایگاه بین‌المللی برای دولت فلسطین و عدم قطعیت آن در برخی از مجامع بین‌المللی، در کنار عدم برسمیت‌شناسی طرف فلسطینی به عنوان دولت توسط رژیم صهیونیستی منجر به عقیم ماندن برخی سازوکارهای حقوقی بین‌المللی شده است. جنگ

حقوقی این رژیم در تروریستی خواندن ماهیت اقدامات گروه‌های فلسطینی و عدم نمایندگی آنها از مردمان فلسطین و تلاش برای قانونی جلوه‌دادن اقدامات اسرائیل، عواملی است که احقاق حقوق فلسطینیان و محکومیت اسرائیل را با موانع جدی روبه‌رو ساخته است. علاوه‌براین عدم اهتمام عموم دولتها (حتی دولت‌های مسلمان) به هنجارسازی بین‌المللی در راستای حمایت از فلسطین و حقوق مردمان آن و اختلافات داخلی میان گروه‌های فلسطینی نیز به تقویت جبهه اسرائیلی کمک کرده است.

مبteni بر آنچه که در این مقاله ارائه شد، به‌نظر می‌رسد دو دسته اقدامات حقوقی داخلی و بین‌المللی باید توسط دولت جمهوری اسلامی ایران پی‌گرفته شود. در ساحت حقوق داخلی ایران باید با طراحی الگوی بومی برای جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی در قوانین داخلی خود نیاز تقنینی و قضایی در این خصوص را تأمین کند؛ الگویی که بدلیل نیاز جوامع اسلامی در صورت طراحی درست قابلیت ترویج در میان کشورهای مسلمان را دارد بویژه اینکه بیشترین پرونده‌های دیوان کیفری بین‌المللی مربوط به جوامع اسلامی و آفریقایی است (Schneider, 2020, p.107). از آنجاکه نظام تقنین بسیاری از کشورهای اسلامی متأثر از فقه و شریعت اسلامی است (اکرمی، ۱۴۰۱، ص ۲۳)، این الگو ظرفیت استقبال از جانب این دولتها را خواهد داشت. این الگو باید مبتنی بر نیازها و اقتضائات داخلی باشد و نگاهی به چارچوبی به حقوق کیفری بین‌المللی داشته باشد.

در عرصه بین‌المللی ایران نیازمند اقناع جمعی برای صورت‌دهی به اقدامات حقوقی علیه اسرائیل است. آغاز فرایندهای قضایی بین‌المللی و داخلی علیه سران و مقامات اسرائیلی به‌دلیل ارتکاب جنایات بین‌المللی، شرایط مساعدی را برای پیش‌بردن این راهبرد پیش‌روی ایران باز کرده است. ظرفیت حقوق بین‌الملل، ظرفیت مهمی است زیرا که ادبیات حقوقی، ادبیاتی غیرسیاسی و کم‌چالش به‌شمار می‌آید و منطق حقوق بین‌الملل

قابلیت توسعه راحت‌تری نسبت به ادبیات ایدئولوژیک خواهد داشت و به‌همین سبب است که دولتها برای انتقال مفاهیم بین‌المللی از زبان حقوق بین‌الملل و معیارهای آن استفاده می‌کنند (Ginsburg, 2020, pp.221-222). همچنین دولت ایران باید با استفاده از توان حقوقی بین‌المللی خود و همراهان بین‌المللی خود، به تقویت ادبیات حقوقی حمایت‌کننده از فلسطین در اسناد و معاهدات بین‌المللی بپردازد و در این راستا، باید با تعدادی از دولت‌های همفکر حامی فلسطین، مسیری را آغاز کند؛ مسیری که در ادامه در کمیت تعداد دولتها و کیفیت محتویات حقوقی تقویت خواهد شد.

منابع

اکرمی، روح‌الله؛ «موقعیت فقه حنفی در حقوق کیفری کشورهای اسلامی، مطالعه موردی: افغانستان، سودان و امارات متحده عربی»، فصلنامه دین و قانون، ش ۱۰، بهار ۱۴۰۱، ص ۲۶-۱۰.

امیریان، محمدباقر؛ «حقوق بین‌الملل و اختلاف اسرائیل و فلسطین»، مطالعات بین‌المللی؛ ش ۳، زمستان ۱۳۹۵، زمستان، ص ۴۰-۲۱.

بابایی، محمد و میرعلی میریوسفی؛ «تأثیر پیمان صلح آبراهام بر مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات فرهنگ دیپلماسی؛ ش ۱، بهار ۱۴۰۱، ص ۹۲-۷۰.

بذار، وحید؛ «مسئولیت بین‌المللی دولت کانادا به واسطه نقض مصونیت دولت ایران در نتیجه توقیف حساب‌های بانکی و فروش اموال ایران به منظور اجرای آرای دادگاه‌های امریکا»، مجله حقوقی بین‌المللی؛ ش ۳۷، پاییز - زمستان ۱۳۹۹، ص ۲۶۵-۲۸۲.

پورقهرمانی، بابک، جمال بیگی و فاطمه احدی؛ ایران و چالش‌های حقوقی بین‌المللی (حقوق بین‌الملل کیفری)؛ تهران: میزان، ۱۳۹۵.

دهقانی، حمیدرضا؛ «قطعه‌نامه تقسیم فلسطین مبنای "راه‌حل دو دولت" و ملاکی برای "راه‌حل همه‌پرسی"»، فصلنامه سیاست خارجی؛ ش ۲۳، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۰۱۵-۱۰۳۲.

ذاکرحسین، هادی؛ آیین پیش‌دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۹.

رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین؛ «از شناسایی دولت فلسطین تا عضویت در دیوان بین‌الملل کیفری»، فصلنامه دولتی پژوهی (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه)؛ ش ۷، پاییز ۱۳۹۵، ص ۳۱-۹.

شریعت‌باقری، محمدجواد؛ اسناد دیوان کیفری بین‌المللی؛ تهران: نشر جنگل، ۱۳۹۰.

محقق داماد، سیدمصطفی؛ «الحاق ایران به دیوان بین‌الملل کیفری از منظر قاعده نفی سبیل»،

- جمهوری اسلامی ایران و دیوان بین‌المللی کیفری؛ تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰، ص ۴۳۷-۵۲۲.
- مشهدی، علی و محمد صالح تسخیری؛ بایسته‌های حقوق سازمان‌های بین‌المللی؛ چ ۲، تهران: خرسندی، ۱۳۹۳.
- مهرپور، حسین؛ «بررسی موانع شرعی الحاق ایران به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری»، جمهوری اسلامی ایران و دیوان بین‌المللی کیفری؛ تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰، ص ۴۰۱-۴۳۵.
- نورالدین کیا، فضل‌الله؛ خاطرات خدمت در فلسطین (۱۳۲۵-۱۳۲۰)؛ تهران: نشر آبی، ۱۳۷۷.
- Armstead Jr, J. Holmes (1997), "The International Criminal Court: History, Development and Status", *Santa Clara Law Review*, 38, 745.
- Bachman, Jeffrey S (2020), "Four Schools of Thought on the Relationship Between War and Genocide," *Journal of Genocide Research*, 22, 4: 479-501.
- Badarin, Emile (2020), "States Recognition in Foreign Policy: The Case of Sweden's Recognition of Palestine", *Foreign policy analysis*, 16, 1: 78-97.
- Bassiouni, M, Cherif and William A, Schabas (2021), eds, *The Legislative History of the International Criminal Court: Introduction, Analysis, and Integrated Text* (3 vols), Vol, 18, Netherland, Brill.
- Bensouda, Fatou (2021), *Statement of ICC Prosecutor respecting an investigation of the Situation in Palestine*.
- Bradford, A., & Posner, E, A (2011), Universal Exceptionalism in International Law, *Harvard International Law Journal*, Spring, 52 (1), 1-54,
- CERD (1996), *Committee on the Elimination of Racial Discrimination, General Recommendation XXI on the Right to Self-Determination*, 1996 (Forty-Eighth Session, A/51/18)
- Crawford, James, and Simon Olleson (2003), "The nature and forms of international responsibility", *International law*, 445.
- Crawford, James (2006), *The creation of states in international law*, London, Oxford University Press.
- European Union Statement (2020), *delivered at the 75th United Nations General Assembly Plenary on the presentation of the resolution on "Assistance to the Palestinian people" under agenda item 73 (b) at 11 December 2020*
- Fischer, Nina (2021), "Palestinian Non-Violent Resistance and the Apartheid Analogy: Framing Israeli Policy in the 1960s and 1970s," *Interventions*, 23, 8: 1124-1139.
- Ginsburg, T (2020), "Authoritarian international law", *American Journal of*

- International Law*, Summer, 114 (2), 221-260.
- Greenstein, Ran (2020), "Israel, Palestine, and Apartheid", *Insight Turkey*, 22, 1: 73-92.
- Hammond, Jeremy R (2010), "The Myth of the UN Creation of Israel", *Foreign Policy Journal*, 26
- High Commissioner for Human Rights (2024), *Annual report of the United Nations High Commissioner for Human Rights and reports*, the Office of the High Commissioner and the Secretary-General, 13 February 2024 (A/HRC/55/28)
- HRC (1994), Human Right Committee, *General Comment*, No, 23 (50) About Article 27.
- Human Rights Council (2009), *Human Rights in Palestine and Other Occupied Arab Territories*, Report of the United Nations Fact-Finding Mission on the Gaza Conflict, A/HRC/12/48 25 September 2009.
- Human Rights Council (2024), *Report of the independent international fact-finding mission on the Islamic Republic of Iran*, 26 February–5 April 2024
- Johannsen, M, AbuZayyad, Z, El Ouazghari, K, Harik, J., Kurz, A, & Rabah, J (2011), "The Reconciliation of Hamas and Fatah", *Policy Brief*, 3, 1-8.
- Kerr, Christa-Gaye (2020), "Sovereign immunity, the AU, and the ICC: Legitimacy undermined", *Michigan Journal of International Law*, 41: 195.
- Koh, H. H (2003), "On American Exceptionalism", *Stanford Law Review (Yale Law School Legal Scholarship Repository)*, 55, 1479-1527
- Koskenniemi, Martti (2017), *The politics of international law, The Nature of International Law*, London, Routledge, 355-384.
- Marchand, C., Uwashema, C., & Deprez, C (2020), *Possible Impediments to Justice for Colonial Crimes: A Belgian Perspective*, Torkel Opsahl Academic Epublisher, Italy.
- Mayans-Hermida, Beatriz & and Barbora Holá (2020), "Balancing 'the International' and 'the Domestic' Sanctions under the ICC Principle of Complementarity", *Journal of International Criminal Justice*, 18. 5: 1103-1130.
- Nolte, G., & Aust, H. P (2013), "European exceptionalism", *Global Constitutionalism* (Cambridge University Press), 2 (3), 407-436.
- Ochs, S. L (2020), "Propaganda Warfare on the International Criminal Court", *Michigan Journal of International Law*, 42: 581.
- Olalia, Eder. U (2005), *The Status in International Law of National Liberation Movements and Their Use of Armed Force*, SMA-IAPL.

- Oral Statement of the Islamic Republic of Iran in advisory proceedings concerning (2024), *Legal Consequences arising from the Policies and Practices of Israel in the Occupied Palestinian Territory including East Jerusalem*, 22 February 2024
- Poissonnier, Ghislain, and David, Eric (2020), "Israeli Settlements in the West Bank, a War Crime", *La Revue des droits de l'homme. Revue du Centre de recherches et d'études sur les droits fondamentaux*, 17.
- Randhawa, Suwita Hani (2022), "International criminalization and the historical emergence of international crimes", *International Theory*, 14 (3): 460-502.
- Reynolds, John (2023), *Apartheid and International Law in Palestine. In Prolonged Occupation and International Law* (pp. 104-132). Netherland, Brill Nijhoff.
- Sakran, S (2019), *The Legal Consequences of Limited Statehood: Palestine in Multilateral Frameworks*, London, Routledge.
- Silverburg, Sanford R, (1977), "The Palestine Liberation Organization in the United Nations: Implications for International Law and Relations" *Cambridge Israel Law Review*, 12 (3), 365-392.
- South Africa (2023), *Application Instituting Proceedings before International Criminal Court*, 29 December 2023
- UNGA Resolution (2012), Resolution adopted by the General Assembly on 29 November 2012 (A/RES/67/19)
- UNICEF (2024), *UNICEF in the State of Palestine 2023 Year End SitRep*, Reporting Period: 1 January to 31 December 2023
- Wang, Jia (2021), "Certain Iranian Assets: The Judgment on Preliminary Objections and the Terrorism Exception to State Immunity", *US-China Law Review*, 18: 162.
- WHO (2024), *Multi-Country Appeal: Occupied Palestinian Territory (oPt)*, Global humanitarian Overview 2024
- Schneider, L (2020), "The International Criminal Court (ICC) –a postcolonial tool for Western states to control Africa", *Journal of International Criminal Law (JICL)*, 1 (1), 90-109.